

سلام آخر

ابولفضل پورعرب، فیلم صباغ زاده و فیل های رضویان

چاپ شده در : روزنامه شرق

زمان انتشار : دی ماه ۱۳۸۹

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

*

*

جمعه شب، در حالی که تک نقش قهرمانانه مشهور و معاصر فریرز عرب نیا یعنی مختار بن ابو عبید ثقفی در مجموعه «مختارنامه» داود میرباقری او را در نظرخواهی همچنان بی دقت طراحی شده برنامه «هفت»، در جایگاهی فراتر از فرامرز قریبیان و ابوالفضل پورعرب قرار داد، و در حالی که همین نکته نشان می داد تداوم «دوران» فعالیت با کیفیت بازیگری چون عرب نیا چگونه در ذهن و نظر مردم بیش از محبوبیت عام و مقطعی بها دارد، مهمان اصلی برنامه پورعرب بود که آخرین حضور او را بر پرده سینما با نقش یکی از آن ساواکی های کلیشه ای با خنده های رذیلانه ممتد در فیلم سیاه و سفید «سربلند» با تریچه های قرمز و با بازی سعید تهرانی در نقش مرحوم فردین به یاد می آورم. منهای همه دست و پا زدن های مشهود در برنامه برای بازیابی دلایل افول پورعرب و منهای دلایل مرئی و غیرشفاهی که در رخسار خود او اظهر من الشمس بود، یک نکته ظاهراً کوچک در همین برنامه نشان می داد که چرا و چگونه نه تنها دوران او، بلکه اساساً دوران آن نوع تلقی از بازیگری سینما که پهلو به پهلو ی ژست های «رو»ی بازیگران سینمای هند می زند، به سر رسیده است: این که خود بازیگر در انتخابی آزادانه به عنوان بهترین یا دست کم یکی از محبوب ترین سکانس های بازی اش در فیلم ها، فصلی از فیلم «مهاجران» (مهدی صباغ زاده، ۱۳۷۱) را برگزیده بود که در آن، به نقش جوانی روستایی به نام کرامت، به دنبال همسرش طلعت (فاطمه گودرزی) و ماشین و مأموری که به زور او را می برد، می دوید و نام طلعت را فریاد می زد و می نالید و

باز می‌دوید تا او را از یارش جدا نکنند. تنها ویژگی قابل‌اعتنای صحنه، حفظ فوکوس تصویر با وجود حرکت سریع دوربین پشت ماشین و تکان‌های شدید آن با استفاده از لنز تله بود که به فیلمبردار بزرگ و فقید فیلم، نعمت حقیقی برمی‌گشت. اما بازی پورعرب و نماهای بسیار قابل‌پیش‌بینی از صورت زوج در حال دور افتادن، از فرط تکرار در نمونه‌های مختلف و به دلیل احساسات‌گرایی آشکار، کمترین رمقی برای اثرگذاری بر بیننده نداشت. فریادهای او و پرداخت دم‌دستی موقعیت و موسیقی سانتی‌مانتال و آن‌تمهید سوپرتکراری افتادن و زمین خوردن عاشقی که دارند یار و همسرش را می‌برند در انتهای دویدن طولانی و کشدار و حوصله‌سربرش، باعث می‌شد که بیننده دارای حافظه و خاطره‌ای از تماشای این فیلم در آن یکی دو سال اولیه شروع کار پورعرب، به خاطره خود شک و از خود تعجب کند؛ و ایضاً سبب می‌شد بیننده جوان‌تر که تنها همین یک سکانس را در این برنامه دیده، از این که چه طور ممکن است سطح بازیگری این سینما در همین دو دهه پیش تا این حد دور و پرت باشد، به حیرت دچار شود. سکانس اعلا و دل‌ریش‌کن وداع مونس (فریم‌فرجامی) و دانیال (امین‌تارخ) از روی اسکله و عرشه کشتی در انزلی فیلم «سرب» (مسعود کیمیایی، ۱۳۶۷) با والس غمبار زنده یاد گیتی پاشایی که حکم تعبیر «بلا تشبیه» را دارد، حتی عکسی که اخیراً با کشف خلاقانه امیرشهاب رضویان دوست فیلمسازم دیده‌ام، بسی تکان‌دهنده‌تر از این صحنه می‌نمود: عکسی از دو فیل که بر پشت دو کامیون، در بزرگراهی از یک شهر آسیای جنوب شرقی، دارند از هم دور و جدا می‌شوند اما خرطوم‌هایشان را در آخرین لحظه پیش از فاصله گرفتن دو کامیون در مسیر حرکت، به هم گره زده‌اند و دارند به هم نگاه می‌کنند. اما انتخاب پورعرب و این که کسی چنین سطح توقع‌پایینی از خودش و هنرش داشته باشد، شاید به روشنی نشان می‌داد که چرا او چنین دست‌تپاول به خود گشاده است.